



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۸۳	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۲ / ۳۰
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم					
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»					
عنوان ۳	تفسیر آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»					
عنوان ۴	نسبت خلق و مالکیت					
عنوان ۵	سه رابطه بین سلطنت ها					
عنوان ۶	شرط تأثیر رابطه ملکیت در قانون					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

در ادامه بحث درباره واژه «مالک» در آیه کریمه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» گفتیم که ما یک ملک داریم و یک ملک. ملک، سلطنت تصرف تکوینی بر شیء است و ملک، سلطنت امر و نهی به شیء. لذا ملک، تعدی به ذوی العقول دارای اختیار می شود که قابلیت امر و نهی دارند و نتیجه امر و نهی، وجوب اطاعت است؛ یعنی اگر امر و نهی در کار باشد، نتیجه اش اطاعت است و کسی که حق امر و نهی دارد، کسی است که حق دارد از طرف مأمور و منهی عنه، اطاعت شود. این را ملک می گوئیم؛ اما ملک، عبارت از سلطنت بر تصرف خارجی در شیء است که می تواند آن را تغییر دهد، جابه جا کند، نابود کند یا نگاه دارد؛ لذا در قرآن کریم، گاهی تأکید می شود بر اینکه «يُحْيِي وَيُمِيتُ»^۱، «يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ»^۲ و همه، تأکید بر آن قدرت تصرف و تغییر در اشیاء است که مالکیت خدا را می رساند.

نسبت خلق و مالکیت

نیز گفتیم که مالکیت، مشتمل بر ملک هم هست؛ یعنی کسی که مالک است، حق امر و نهی هم دارد؛ چون ملک به معنای سلطنت بر امر و نهی، نشأت گرفته از ملک است؛ یعنی حق امر و نهی، از آنجا نشأت می گیرد که کسی مالک آن شیء است؛ لذا اگر مالک موجود مختار و زنده باشد، حق امر و نهی آن را هم دارد و اگر در سنت های دوران های بردگی، کسی که مالک عبد بوده، حق امر و نهی به عبد هم داشته است. ما به رابطه بردگی و مانند آن، توجهی نداریم؛ اما می خواهیم این مفهوم را بگوئیم که مالکیت طبیعتاً

۱. این عبارت نه بار در قرآن کریم آمده: سوره بقره: ۲۵۸؛ سوره آل عمران: ۱۵۶؛ سوره اعراف: ۱۵۸؛ سوره توبه: ۱۱۶؛ سوره یونس: ۵۶؛ سوره مؤمنون: ۸۰؛

سوره غافر: ۶۸؛ سوره دخان: ۸؛ سوره حدید: ۲.

۲. سوره حج: ۶۱؛ سوره لقمان: ۲۹؛ سوره فاطر: ۱۳؛ سوره حدید: ۶.

علت برای پیدایش مُلک است؛ و لذا ما اینجا سه چیز داریم که یکی علت دیگری است: خلق و ایجاد، علیت مالکیت است؛ یعنی علیت مُلک است و هر موجودی چیزی را می‌آفریند، چون می‌آفریند، مالک اوست. او نتیجه فعل آفریننده است، پس مالک آن نیز هست. این سه چیز هم عقلی و هم عقلانی اند؛ پس خالق، مالک است و مالک، مُلک است؛ یعنی الآن اگر مالک شد و حالا که خالق بود، حق تصرف در شیئی را که آفریده دارد و می‌تواند در آن تصرف کند. خالق اوست و وقتی که آن را آفریده، هم می‌تواند آن را عوض کند یا از بین ببرد و همان طور که به او وجود بخشید، می‌تواند وجود را از او بگیرد. وقتی به او وجود بخشید، می‌تواند شکل وجود را هم به آن بدهد؛ شکلش را عوض کند؛ تغییر و تصرف در آن انجام دهد و آن را جابه‌جا کند. این تصرف تکوینی و نتیجه خلق است؛ یعنی چون خالق است، پس مالک است؛ یعنی ملکیت دارد و قدرت تصرف در آن و سلطنت تصرف در آن را داراست. پس چون مالک است، پس حق امر و نهی دارد اگر متعلق ملکش قابلیت امر و نهی داشته باشد. گفتیم که سلطنت بر امر و نهی و سلطنت به معنای مُلک - که حق امر و نهی را به دنبال دارد یا از نتایجش حق امر و نهی است - متعلقش موجودات ذواختیارند و فرق بین سلطنت نوع اول (تکوینی) و نوع دوم (سلطنت تشریعی) این است که در نوع دوم، مستولی علیه و متعلق این سلطنت می‌تواند بر سلطنت ذوالسلطنه، تمرّد کند؛ درحالی‌که در سلطنت نوع اول (ملکی) موجودی که مملوک است و دارای اختیار هم نیست، مالکش هر تصرف در او کرد، نمی‌تواند بر سلطنت مالکش تمرّد نماید و از اِعمال سلطنت خارج گردد؛ درحالی‌که در سلطنت مُلکی (امر و نهی)، متعلق سلطنت و موجودی که سلطنت بر او مستقر شده، می‌تواند از سلطنت سلطان خویش خارج شود، تمرّد ورزد و به امرش عمل نکند و به طور کلی می‌تواند معصیت و بر او خروج کند. این را سلطنت مُلکی و امر و نهی می‌گوییم.

سه رابطه بین سلطنت‌ها

- پس ما سه چیز داریم که هریک، معلول دیگری است:
- ❖ سلطنت تشریعی، معلول سلطنت تکوینی است.
 - ❖ سلطنت تکوینی، معلول خلق و ایجاد است.
 - ❖ چون خالق است، سلطنت تکوینی دارد و به عبارت دیگر، دارای قدرت بر ایجاد، اعدام، تغییر و تصرفات گوناگون است و چون مالک و دارای سلطنت تکوینی است، پس سلطنت بالتشریع دارد.
- اینها ترتیبی است که از نظر عقلی، بین این سه چیز، وجود دارد؛ منتها هم سلطنت بالتکوین و ملکی و هم سلطنت بالتشریع و ملکی، براساس حکم عقلی (علیت) برای خدا ثابتند؛ یعنی چون خدا خالق است، پس مالک به معنای سلطنت تکوینی است و چون دارای سلطنت تکوینی است، پس می‌تواند امر و نهی کند مشروط به این که موجودی که در اختیار اوست، دارای اختیار و اراده باشد.

شرط تأثیر رابطه ملکیت در قانون

ترتیبی که بین این اشیاء وجود دارد، مربوط به عالم واقع و تکوین است؛ یعنی در عالم تکوین، خلق منشأ مالکیت می‌شود و از مالکیت هم مُلک سر می‌زند. ولی اگر این ترتیب به قانون آمد، قانون باید به آن، اقرار کند و بگوید من کسی را که خلق کرده، در قانون خودم مالک می‌دانم. کسی که یک اثر هنری را ایجاد می‌کند، از نظر تکوینی و عقلی، مالک آن است اما ممکن است قانون بگوید با اینکه آن را خلق کرده‌ای، مخلوق تو را مملوک تو نمی‌دانیم. اما تشریع درست و مطابق با موازین عقلی باید در شریعت و قانون هم آن را مُلک خالق بدانند.

حق امر و نهی و ملک بودن هم، چنین شرطی دارد؛ یعنی اگر قانون، ملک بودن را اقرار و تأیید و تشریع کرد؛ یعنی قانون هم او را ملک دانست، ملک قانونی می شود. خدا در شریعتش این کار را برای خودش کرده و هر شریعتی اگر غیر از این شریعت باشد، برخلاف عقل است و خلاف موازین عقلی عمل می کند؛ یعنی هر شریعتی که غیر خدا را مالک بداند، کارش بی معناست. هر شریعتی اگر غیر خدا را ملک و صاحب امر و نهی بداند هم مبنای عقلی ندارد.

نتیجه گیری

این خلاصه بحث ماست و بحث ما هم تأیید می کند که در آیه مورد بحث، قرائت به صورت «مالک» اولی از این است که «ملک» باشد؛ چون «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، یعنی حق عقاب، جزاء و مؤاخذه دارد. اگر مالک باشد، هم این حق را دارد و هم چیزی دیگری اضافه بر آن هم دارد؛ چون ملک هم حق مجازات و مؤاخذه دارد؛ درحالی که اگر «مالک» باشد، نسبت دادن یوم به او به صورت «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» بیان می دارد که این یوم، ملک اوست؛ یعنی نه تنها مالک آن است، خالق آن نیز هست و اصلاً اوست که یوم را ایجاد کرده. تنها این نیست که ملک آن یوم و صاحب اختیار عقاب، جزاء، حساب و کتاب است؛ بلکه اصلاً آفریننده و ایجادکننده این یوم است؛ لذا مالک این یوم است.

خدا می تواند چنین یومی را معین کند؛ اما تعیین و ایجاد این یوم و ظرف زمانی و متعلقاتش، در حوزه سلطنت تکوینی، قرار دارد نه در حوزه سلطنت تشریعی.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين